

جشن آذرگان

مزگان آقاجانین

کارشناس ارشد مدیریت فرهنگی و پژوهشگر فرهنگ

ونکوور کانادا



آذرگان؛ جشن آتش

«فرهنگ‌های نو در واقع تازگی ندارند و از فرهنگ‌های کهن الهام پذیرفته‌اند و به تعبیری شاعرانه شراب‌هایی کهنه‌اند که در مُشکی نو ریخته شده‌اند»^(۱).

همان‌طور که قبلاً نیز گفته‌شده، تمامی جشن‌های ایرانی بر دو محور اهمیت به آب و آتش شکل گرفته‌است. از جمله این جشن‌ها، جشن‌های شهریورگان و آذرگان می‌باشند. جشن سوری و جشن سده بیشتر جنبه اسطوره‌ای داشته‌است و لذا به جشن ملی تبدیل شده و هنوز برپا می‌شود. اولی به‌صورت

فراگیر و گسترده در سراسر ایران، دومی به صورت منطقه‌ای، به‌عنوان مثال در کرمان^(۲)؛ اما دو جشن اخیر همچون سایر جشن‌های ماهیانه به فراموشی سپرده شده‌اند. این‌گونه جشن‌ها در روزی که نام ماه و روز با هم تقارن پیدا می‌کردند، برگزار می‌شده‌اند. روز نهم هر ماه آذر نام داشته‌است. بنابراین در روز نهم آذرماه، جشن آذرگان برگزار می‌شده است.

آذر همان آتر یا آتش است و لذا بی‌راه نیست اگر جشن آذرگان را جشن بزرگداشت آتش بدانیم. در آذرگان یا آذر جشن، مردم در خانه‌ها و بر بام‌ها آتش افروخته و آن روز را با شادمانی، نیایش و تلاوت ادعیه، تدارک خوراک‌های ویژه و آفرینگان خوانی جشن می‌گرفتند.^(۳)

آتش نیایش، نماز مخصوص آتش، چنین آغاز می‌شود: «نماز به تو آتش، ای بزرگ‌ترین آفریده اهورامزدا و سزاوار ستایش»^(۴)



بیرونی در وصف این جشن چنین می‌گوید:

«رسم است که در این روز خود را با آتش گرم‌کنند، زیرا این ماه، آخرین ماه زمستان است و سرما در پایان فصل سخت‌تر و حادث‌تر می‌شود. این جشن آتش است و به نام فرشته موکل بر همه آتش‌ها چنین خوانده می‌شود.»

مردم معتقد بودند در این روز شور و رایزنی درباره امور مهم و مشکلات لاینحل به نتیجه مطلوب خواهد رسید^(۵).

در برهان قاطع چنین آمده است:

«روز نهم از ماه آذر را ایرانیان چون نوروز و مهرگان ارج نهاده، خجسته و میمون می‌شمردند. در این روز آتشکده‌ها را آراسته و آذین‌بندی کرده و در آن جایگاه مقدس، مراسم ویژه‌ای برای جشن برگزار می‌کردند. نظافت و پاکیزگی، از جمله کوتاه‌کردن مو و چیدن ناخن، جزء آداب این روز به‌شمار می‌رفته است.»^(۶) در آتشکده‌ها ضمن ادعیه‌خوانی و انجام نیایش به درگاه اهورامزدا، نذر و قربانی پیشکش نموده سپس بر آتش، چوب‌های خوش‌سوز و خوش‌بو همچون عود و صندل می‌نهادند. آن‌گاه به مناسبت آغاز فصل سرما، هرکس طی آداب و مراسم ویژه‌ای، از آتش افروزان در آتشکده، اخگری به خانه برده و آتش زمستانی را

آذر همان آتر یا آتش
است و لذا بی‌راه نیست
اگر جشن آذرگان را
جشن بزرگداشت آتش
بدانیم. در آذرگان یا
آذر جشن، مردم در
خانه‌ها و بر بام‌ها آتش
افروخته و آن روز را
با شادمانی، نیایش و
تلاوت ادعیه، تدارک
خوراک‌های ویژه و
آفرینگان خوانی جشن
می‌گرفتند^(۳)





از آن اخگر تقدیس شده می‌افروخت و طوری از آن آتش مراقبت و پرستاری می‌کردند که تا پایان زمستان خاموش نگردد و برای این امر شگون و تبرک خاصی قائل بودند.^(۷)

آذر فرشته‌ی نگهبان آتش، یکی از بزرگ‌ترین ایزدان مزدیسناست و در میان اقوام هند و اروپایی، آریایی‌ها که ایرانیان و هندوان باشند، بیشتر به این آخشیج اهمیت داده‌اند. نهمین روز ماه نیز به نگهبانی ایزد آذر سپرده شده‌است.

کلمه آذر در اوستا به صورت آتر و در پهلوی آتخش (جمع آتخشان) و در فارسی به صورت آذر آمده‌است. بنابراین آذر و آتش هر دو یکی است و همان آتر در حالت فاعلی مفرد به صورت «آترش» تغییر می‌کند که در اوستا زیاد به آن بر می‌خوریم و در فارسی «ر» حذف شده، به صورت آتش کنونی در آمده‌است.

پیشینه‌ی اسطوره‌ی آتش

آتش عنصر عجیبی است. هم زمینی است و هم مینوی که ایزد آذر نام دارد. به همین خاطر هم کاربرد زمینی دارد و هم فلسفه‌ای عمیق در وجودش مستتر شده است.

مرکزیت آتش، شاید یکی از شناخته‌شده‌ترین جنبه‌های دین ایرانیان باستان باشد اما بسیار بد تعبیر شده‌است. آتش آفریده اهورامزدا، نشانه مرئی حضور او و نمادی از نظم بی‌بدیل اوست. به قول یکی از پارسیان عصر حاضر:

آذر فرشته‌ی نگهبان آتش، یکی از بزرگ‌ترین ایزدان مزدیسناست و در میان اقوام هند و اروپایی، آریایی‌ها که ایرانیان و هندوان باشند، بیشتر به این آخشیج اهمیت داده‌اند. نهمین روز ماه نیز به نگهبانی ایزد آذر سپرده شده‌است

منظور پارسیان از آتش
 «کاشا» است که بر
 زرتشت فرود آمد.
 «کاشا» دو معنی دارد.
 اول، درخشندگی و دوم،
 جایی در مقامات بالا
 که از ابتدای آفرینش
 هر آنچه که به تقدیر و
 کائنات مربوط می‌شود،
 در آنجا رقم می‌خورد

«واقعاً چه چیزی می‌تواند بیش از یک شعله پاک و بی‌آلایش
 نماینده طبیعی و والای خدا باشد که خود نور جاودانی است؟»^(۸)
 در اسطوره‌شناسی ایرانی دشوار است که خاستگاه و منشأ
 راستین عقیده‌ای را مشخص کنیم؛ با این حال به نظر می‌رسد
 برخلاف این که اغلب مردم مقدس‌شمردن آتش را مربوط به
 زرتشتیان می‌دانند، ریشه‌های آن به دوران هند و اروپایی باز
 می‌گردد. آن‌ها بر این باور بودند که آتش واسطه میان انسان
 و خداست؛ زیرا در اوست که دو جهان مادی و مینوی به هم
 پیوند می‌خورد.

از این گذشته، منظور پارسیان از آتش «کاشا» است که بر
 زرتشت فرود آمد. «کاشا» دو معنی دارد. اول، درخشندگی و دوم،
 جایی در مقامات بالا که از ابتدای آفرینش هر آنچه که به تقدیر
 و کائنات مربوط می‌شود، در آنجا رقم می‌خورد. طبق باور فوق،
 عالم ظاهری هفت طبقه است تا به کره اثیر برسد و هر یک از
 این طبقات نسبت به طبقه زیرین خود لطیف‌تر است تا کره
 اثیر که هوایی با لطافت فوق تصور دارد. هم‌چنین فاصله کره
 اثیر تا آکاشا نیز خود هفت طبقه است. باز هر طبقه نسبت
 به طبقه دیگر لطیف‌تر می‌شود تا آکاشا که از شدت لطافت،
 سرشار از درخشش است و تمامی قوایی که برای مراتب عالی،
 علوم روحانی، ریاضیات، نبوت، روشن‌ضمیری و مانند آن تحصیل
 می‌شود از آکاشا است^(۹). همین آکاشا است که به موسی (ع)
 در کوه طور جلوه‌گر شد و همین آکاشا است که در قرآن از آن
 تحت عنوان «الله نور السموات و الأرض» یاد می‌شود^(۱۰).

شاید در شب معراج حضرت محمد(ص) به راهنمایی جبرئیل
 تا طبقه نهایی جایگاه آکاشا پیش‌رفته بودند که به قول شیخ
 سعدی وقتی دلیل توقف جبرئیل را جویا می‌شود، جواب
 می‌شنود که:

«اگر یک سر موی، برتر پرم فروغ تجلی بسوزد پرم»

عنصر آتش که منشأ آن ذات یزدان است در همه عالم پراکنده
 و جاری است. گوهر نخستین آفرینش هُرمزدی، روشنی بیکران
 است که از آن به ترتیب، آتش و باد و آب و زمین، یکی را از
 دیگری پدید آورد و سپس هرمزد از زمین وجود مادی: آسمان،
 آب، زمین، گیاه، گوسپند و مردم را آفرید.

آتش در خورشید که در آسمان برین است وجود دارد، در ابر
 طوفان‌زا به صورت صاعقه برافروخته می‌شود و به زمین فرود





می‌آید و در این‌جا مدام به دست مردمان از نو متولد می‌شود^(۱). آتش در تخم و بذر همه جانداران است و به همین خاطر حیات از طریق آن‌ها تداوم می‌یابد. هم‌چنین در تار و پود زمین هم آتش نهفته است. به همین خاطر ریشه گیاهان در زمستان از سرما خشک نمی‌شود و آب چشمه‌ها یخ نمی‌بندد. عنصر وجودی هر ماده، آتش است و وقتی آن آتش با حرارت آزاد شود، ماده ماهیت اولیه خودش را از دست می‌دهد. مثل شاخه درختی که با سوختن، آتش نهادین خود را آزاد می‌کند و به خاکستر تبدیل می‌شود.

به اعتقاد پارسیان در وجود انسان نیز آتشی است که با آن آتش، چنان که طلا را در آتش گداخته از ناخالصی‌ها مجزا می‌کنند، می‌توان وجود ملکوتی خود را از ماسوت مجزا کرد تا خالص محض شده، با آن خلوص نور حقیقی و فروغ‌آمیگی را درک کرد. طبق باور پیشینیان، انسان نیز مثل دیگر موجودات ساخته شده از چهار عنصر است. جسم ممزوج شده از آب و خاک است. جان از هوا یا ماده بادی ساخته شده است. روان و فره وهر (ذره‌ای از ذات خداوند که در وجود هر انسانی هست و به منزله نور هدایت می‌باشد) جنسش از آتش است. روان موجب حیات است. حیات انسان تا آن هنگام است که حرارت در وجود او باشد و به موجب

آتش در تخم و بذر
همه جانداران است و
به همین خاطر حیات
از طریق آنها تداوم
می‌یابد. هم‌چنین در تار
و پود زمین هم آتش
نهفته است. به همین
خاطر ریشه گیاهان در
زمستان از سرما خشک
نمی‌شود و آب چشمه‌ها
یخ نمی‌بندد

فقدان آتش، وجود بدن سردشده و هر یک از مواد تشکیل‌دهنده انسان به اصل خویش باز می‌گردند^(۱۳).

بنابر افسانه‌های اسطوره‌ای، مردم ایران‌زمین یکی از اولین و کلیدی‌ترین کشفیات انسان است. در این افسانه، کیومرث اولین انسان است، مثابه حضرت آدم در افسانه‌های سامی. کیومرث پهلوان بود و اولین شاه پیشدادی. پس او به وسیله دئون‌ها (دیوها) کشته‌شد و پسر او هوشنگ که او نیز پهلوان بود، دیوها را شکست داد و آتش را کشف کرد. سپس به مردم، امر نمود که به اطراف آتش جمع شوند و به واسطه‌ی این نعمت که اهورا به آن‌ها عطا نموده بود به خوشی، شادی و نیایش بپردازند. بعد از او پسرش تهمورس به سلطنت رسید و پس از او جمشید. جمشید انسان دانایی بود. او خط را برای مردم اختراع نمود و لباس و جامه‌هایی از ابریشم و پشم درست کرد. اما ناگهان غرور بر جمشید، پادشاه آرمانی - اساطیری ایران‌زمین چیره شد که گناهی نابخشودنی بود. لذا فرۀ ایزدی (نیروی ملکوتی که در وجود او به ودیعه نهاده‌شده بود) از او جداشده و نصیب فریدون دادگر و فرزند او ایرج می‌شود که بنیان‌گذار سرزمین ایرانویچ یا ایران‌زمین است^(۱۳).

منابع:

- ۱- توبین‌بی، آرنولد جوزف (۱۳۶۹)، نشریه «اطلاعات سیاسی اقتصادی»، آذرماه سال پنجم، شماره دوم، شماره مسلسل ۳۹.
- ۲- روح الامینی، ۱۳۷۶، صص ۱۳۲-۱۳۹.
- ۳- رضی، هاشم (۱۳۸۴)، «جشن‌های آتش»، چاپ سوم، تهران، انتشارات بهجت، ص ۱۷۹.
- ۴- پوردادو، ابراهیم، (۱۳۶۵)، یسنا، به‌کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، بند نهم.
- ۵- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۳)، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمۀ علی‌اکبر داناسرشت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۲۹۵.
- ۶- خلف تبریزی، محمدحسن، (۱۳۷۵)، برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، دورۀ پنج جلدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، جلد اول، ص ۲۶.
- ۷- رضی، هاشم (۱۳۸۴)، «جشن‌های آتش»، چاپ سوم، تهران، انتشارات بهجت، ص ۱۸۰.
- ۸- مانی، ص ۸۰، Manni, R.P. (1954). The Religion of the Good Life, London.
- ۹- شاهرخ، ارباب کیخسرو، (۱۳۸۰) «زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت»، چاپ اول، تهران، انتشارات جامی، ص ۱۱۵.
- ۱۰- سوره نور، آیه ۲۵.
- ۱۱- هیتلز، ۱۳۷۵، هیتلز، جان، (۱۳۷۵)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژیلآ آموزگار و احمد تفضلی، تهران، چاپ چهارم، انتشارات چشمه، ص ۴۷.
- ۱۲- شاهرخ، ارباب کیخسرو، (۱۳۸۰) «زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت»، چاپ اول، تهران، انتشارات جامی، ص ۱۱۰.
- ۱۳- نوری، احمد، (۱۳۸۰) پیشدادیان و کیانیان، چاپ اول، تهران، انتشارات مرسا.

جمشید انسان دانایی بود. او خط را برای مردم اختراع نمود و لباس و جامه‌هایی از ابریشم و پشم درست کرد. اما ناگهان غرور بر جمشید، پادشاه آرمانی-اساطیری ایران‌زمین چیره‌شد که گناهی نابخشودنی بود. لذا فرۀ ایزدی (نیروی ملکوتی که در وجود او به ودیعه نهاده‌شده بود) از او جداشده و نصیب فریدون دادگر و فرزند او ایرج می‌شود که بنیان‌گذار سرزمین ایرانویچ یا ایران‌زمین است^(۱۳)

